

## تفسیر سیاسی روز در مورد جنگ ضد تروریستی جهانی

در همان اوانی که آمریکا اعلان جنگ بر ضد تروریسم جهانی داد، حمله اول خود را متوجه افغانستان نمود. درحین تدارکات جنگ و ارسال سرباز و مهمات به افغانستان چند نفر از سناتورها به رم رفتند و با محمد ظاهرشاه در نزدیکی شهر رم پایتخت ایتالیا ارتباط مستقیم برقرار ساختند.

واکنشی که نظام دیکتاتوری ارتجاعی مذهبی تهران نشان داد، اعلان نمود که آمریکاییها در باطلاقیهای افغانستان، مانند ویتنام در گذشته، فرو خواهند رفت.

ولی رژیم سیاه مذهبی تهران، پس از فروپاشی دوقلوهای نیویورک از تصمیم آمریکا مات و مبهوت ماند و سکوت اختیار نمود. این سکوت فرصتی به مردم در ایران داد تا با حضور خود در میدان محسنی با گرفتن شمع در دست احساسات همدردی خود را به قربانیان در نیویورک به نمایش بگذارند و علناً حساب خود را در جدائی از رژیم حاکم نشان دهند.

ولی چطور شد که ناگهان تهران سکوت خود را شکست و با چنین جرات و تهوری اظهارات فوق را نمود؟

این اطمینان و آسودگی خاطر را آقای تونی بلر نخست وزیر انگلستان قبل از ورود آمریکا از درون هواپیمای خود تلفونی به کودکان خلف خود در تهران داد و وزیر خارجه خود را روانه تهران نمود. همانطوریکه انگلستان خود را در زیر سایه آمریکا پنهان نموده و در مناطق تحت نفوذ سیاسی گذشته اش در کنار آمریکا حضور مستقیم دارد، مانند خلیج فارس، حضور خود را در افغانستان امری ضروری و سیاسی میدانند و حاضر نیست به هیچ قیمتی دست از رقابت پشت پرده سیاسی خود بر ضر آمریکا بردارد. بطور کلی و اصولاً حکومت لندن از حضور آمریکا در آن مناطق بسیار ناخشنود است. در این رابطه میتوان بعنوان مثالی از کشته شدن ماژور ایمری بدست خمینی و پسندیده یاد کرد (ماژور ایمری کنسول آمریکا بود که در هیجدهم ژوئیه 1924 در خیابان شیخ هادی در واقعه سقاخانه در جریان عکسبرداری کشته میشود و مانع عقد قرارداد با کمپانی سینگلر هلندی آمریکایی میشوند. طرح این ماجرا توسط آقای ساکسون انگلیسی انجام میگردد که از سالهای 1920 تا 1922 پسندیده - خمینی را در شهر کراچی تعلیمات ضروری داده بود).

غرض ورزی و منافع جویی بی حد و مرز انگلستان در کشورهای خلیج فارس از جمله و به ویژه ایران از اواسط قرن نوزدهم، از رقابت روس و انگلیس گرفته تا سیاستهای تجزیه جویانه انگلستان در ایران در دو سده گذشته و نیز همکاریهای دور و نزدیک این دولت استعماری با روحانیون ارتجاعی، همگی نشان دهند این واقعیت است که انگلستان هنوز از قربانی کردن ایران بخاطر منافع سلطه گرانه خود دست برنداشته است.

این موضوع را میتوانیم بخوبی در زمان رضاشاه بزرگ بخصوص پس از وقایع شهریور بیست مشاهده کنیم. بدین جهت پس از وقایع شهریور 1320 عوامل مذهبی تروریستی همیشه وابسته به لندن بنام اخوان المسلمین به سرپرستی نواب صفویها، خلیل تهماسبی و کمک دهنده آنها هاشمی رفسنجانی را برایمان به ارمغان آوردند که از جمله به ترور هژیر، رزم آرا، دهقان، منصور، کسروی و دو مهندس مبتکر ساعی و ارجمند گردید. از ترورهای ناکام میتوان از پانزدهم بهمن ماه 1327 بر ضد شاه فقید و علاء نام برد. در آن دوران خلیل تهماسبی حتی مورد تفقد رئیس مجلس ابوالقاسم کاشانی قرار گرفت.

پس از قربانی نمودن ایران از وقایع شهریور توسط انگلستان جهت جلوگیری از پیشرفت ایران، ملی شدن صنایع نفت ایران توسط لندن بنام طرح چکمه بمیان آمد که مجری آن بعنوان ابزار کار سیاسی در برون آمریکا بود و در درون توده مذهبی ها بودن انگلستان از جمله دو هدف سیاسی را دنبال نمودند:

1- اقتصادی که میلیاردها پوند منافع ایران را و در سراسر جهان بعنوان شریک بالا کشیدند و ماندند.

2- از دکتر محمد مصدق سمبلی ساختند که در طرحهای سیاسی و جنایی دیگر از این ابزار درازمدت بر ضد ثبات داخلی و بر ضد وجاهت آمریکا در منطقه بهره بگیرند.

در این راستا مشاهده کردیم که در فاجعه ملی 1357 چگونه حتی مارکسیستهای اسلامی از نام مصدق جهت اغفال جوانان سود گرفتند و ایران را بدست خودیهای به اصطلاح روشنفکر از هر جناح تسلیم بنیادگرایان اسلامی وابسته به لندن نمودند.

در ماجرای حمله به افغانستان رژیم لندن نقش تاکنونی گذشته خود را بعهدہ فرزند خلف خود رژیم تهران واگذار نموده و خود را در این مناطق نفوذ گذشته خود را در زیر سایه آمریکا پنهان ساخت.

رژیم بی اراده و سرسپرده تهران هم همچون کودکی حرف شنو آنطوریکه در مدارس عالییه قم، مشهد و... آموخته بود دستورات دیکته شده ارباب را مو بمو بمورد اجرا گذاشت و ادامه داد تا ثباتی در افغانستان بوجود نیاید و یا تا آنجا که ممکن است این ثبات به تأخیر افتد.

کابل هنوز کاملاً آزاد نشده بود گروه طالبان و القاعده در حال عقب نشینی به قندهار بودند که تهران نماینده خود را بنام اسماعیل خان راهی هرات نمود و کنسولگری خود را برپا ساخت.

افغانهای تروریست و تعلیم یافته جمهوری اسلامی با عده ای از پاسداران همین قماش جهت همیاری به هرات گسیل یافتند تا اختلافات نسبتاً فرونشسته را دوباره روشن کنند. حکومت لندن برای کم کردن شك و شبهه در مقابل آمریکا دست به يك حيله زرگري زد و سفیر خود را که يك زن ایرانی تبار یهودی بود، عازم تهران ساخت تا بظاهر رژیم تهران از در مخالفت روبرو گردد و تبلیغاتی هم برای رژیم فقها باشد.

مأموریت دیگر رژیم اسلامی و تروریستی تهران تبلیغات ضد وجاهت آمریکا در منطقه بود مانند تظاهرات مذهبی در پاکستان، در بمبئی، در غرب افغانستان، در اندونزی تا در فیلیپین و امارات عربی در خلیج فارس...

به موازات آن در برنامه ضدآمریکائی و ضد ثبات در افغانستان و گروگانگیری آمریکائیها در افغانستان، عربستان، پاکستان، هند... و فیلیپین منظور گردیده بود که در کنار سیاست اختلاف بیانداز و حکومت کن اهرم مذهب شدیداً وارد عمل گردید. سر نخ تمام این ماجراها بعد از لندن در دست رژیم تهران قرار دارد که استاد بحران آفرینی و جار و جنجال سازی جهت انعطاف فکری میباشند.

در این میان نیز يك اختلاف مذهبی بین تیره های هندی - پاکستانی در رابطه با کشمیر ساخته شد. چنین سیاست حساب شده را با موجی جدید با طراحی تاکتیکی به زندانهای افغانها در پایگاه آمریکا در کوبا کشانده شد تا نظر جهانیان را معطوف به خود سازد.

مشابه این امر را از دید دیگری در سفر خاتمی به نیویورک قبلاً شاهد بودیم که در رأس آن از سوئی آقای کروبی که در جریان ایران گیت نقش داشت فرستاده شده بود و آقای سائروس و نس وزیر خارجه کارتر از ایشان استقبال نموده بود و از سوی دیگر گوگوش خانم خواننده و هنرمند ایرانی را فرستادند و امروز با رشوه و مخارج دیگر رژیم تهران روی همین حساب برای برپایی جشن خود در دوازدهم فروردین 1358 از افراد سرشناس زیادی و متحدین برون مرزی خود در آلمان بهره تبلیغاتی میگیرد تا جوانان خودجوش درون مرزی را اغفال و دلسرد سازد. البته دولت آلمان هم بعنوان دلال سیاسی انگلستان در این زمینه ها هنوز همکاری شدیدی با رژیم تهران دارد و دست و دل باز برای عوامل وابسته به تهران خرج میکند و بسیار رادیکال با پناهندگان ایرانی رفتار مینماید.

در ملاقاتی که اخیراً کلینتن رئیس جمهور اسبق آمریکا با آقای تونی بلر نخست وزیر رژیم لندن انجام داد، تونی بلر اظهار نمود که در صورت حمله مجدد آمریکا به عراق حاضر است صد و پنجاه هزار سرباز به خلیج فارس اعزام نماید تا «دوست» خود را همراهی کند. این تعداد سربازان انگلیسی در حوزه خلیج فارس بهیچوجه با تعداد سربازان آنها در افغانستان قابل مقایسه نیست و این نشان میدهد که اگر آمریکا بار دیگر اغفال سیاسی انگلستان گردد مسئله ایران و مسائل دیگری بایستی در آنها نهفته باشد. ناگفته نماند که عدم موفقیت رهبران اقلیت های مذهبی در هند در همین راستا و تاکتیک های قدیمی میباشند.

در يك جمع جبري به نکات ذیل برخورد مینمائیم:

1- سیاست نفاق افکنی این دو قرن گذشته در منطقه در کنار بقول لرد کرزن اهرم بر ضد ثبات و ضد منافع و مصالح ملی کشورهای این حوزه کارساز باقی مانده اند.

2- پارلمان اروپا در زیر نفوذ گسترده سیاسی انگلستان و دلال سیاسی آلمان هم پشتیبان رژیم تهران هستند و هم چوب لای چرخ جنگ بر ضد تروریسم جهانی آمریکا میگذارند.

3- در هیچیک از رسانه های گروهی بین المللی انتقادات جدی بر ضد رژیم لندن دیده نمی شود.

4- آمریکا که اکثراً مجری سیاستهای ضد ملی انگلستان در ایران میباشد، درسی از سیلی سیاسی، دیپلوماسی لندن در گذشته و در فاجعه ملی 1357 در ایران نگرفت و هنوز خام بوده و فریب رژیم لندن را میخورد.

5- آمریکا روز به روز بیشتر در نبرد ضد تروریستی جهانی غرق میشود و وضع مبارزه آمریکا بسیار بغرنج و پیچیده تر از تصور خودشان میشود که شاید منجر به جنگی در خلیج فارس بشود، هدفی که رژیمهای لندن و تهران دنبال مینمایند. آمریکا در این نبرد در کلاف سردرگم پیچیده میشود و یا کشانده میشود که نتیجه خوش برای آمریکا به بار نخواهد آورد.

6- آلمانها که نژاد همیشه اکسترمی بوده و در عمل رادیکال میباشند، پس از سال 1979 علناً دلال سیاسی انگلستان گردید، مانند 29 آوریل 1997 (دو هفته پس از رأی دادگاه میکونس برلین و محکوم ساختن رژیم تهران بعنوان يك نظام تروریستی) سی میلیون مارک برای انتخاب خاتمی خرج کردند (راديو تلویزیون وین). در رأی دادگاه به اثبات رسید که تمام دستگاههای امنیتی آلمان با تروریسم رژیم تهران بر ضد ایرانیان برون مرزی و پناهندگان سیاسی همکاری نزدیک داشتند. در این راستا رأی دادگاه میکونس، رأی دادگاه دوسلدورف در رابطه با صادق طباطبائی، قوانین اساسی خودشان تا منشور سازمان ملل و کمیسیونهای وابسته بدان را به زیر پا افکنده و روش خشن خود را بر ضد پناهندگان ایرانی شدیدتر نمود.

7- در رقابت سیاسی بین انگلستان و آمریکا پارلمان اروپا از رژیم تهران در هر نوع دخالت ضد آمریکایی در کشورهای اسلامی حمایت مینماید و حتی مانع صلح بین اسرائیل و فلسطین میشود.

8- اگر چه آمریکا پی برده است که مرکز تروریستی و ریشه آن در تهران است، ولی با نفوذ سیاسی انگلستان در آمریکا و یا روی عدم تجربه سیاسی نمیخواهد و یا نمیتواند انگشت خود را در عمل بر روی رژیم تهران متمرکز کند. لذا غالباً بیراهه میرود.

9- انگلستان علاوه بر دو حربه سیاسی فوق الذکر (مذهب و اختلاف بیان) سر نخ اکثر چپ گرایان ایرانی و ملی-مذهبی ها را در دست دارد و در کنار سازمانهای رنگارنگ اسلامی در لندن مورد حمایت خود قرار میدهد. این طیف چپ وابسته و بدون اراده بسود رژیم تهران نیروهای ترمزکننده اتحاد ملی و فعلی ایرانیان را در برون مرز تشکیل میدهند و در صورت تغییر رژیم بعنوان عاملی، مانند گذشته ثبات داخلی کشور را متزلزل میسازند.

10- رژیم تهران موفق شده برای خوش رقصی در مقابل رژیم لندن، روی پائین بودن سطح فرهنگی در افغانستان تا حدودی جلوی انسجام ملی را بگیرد، چیزی که انگلستان متجاوز از صد سال برایش زحمت کشیده تا از طریق تکروی سران عشایر از هرکدام روی بیسوادیشان رئیسی بسازد که توجه به منافع و مصالح و اتحاد ملی خود نداشته و ندارند.

11- انگلستان در احزاب آمریکا و سازمان ملل متحد نفوذ سیاسی دارد و با سرگرم ساختن سیاسی آمریکا در منطقه فرصت تجدید نظر در تاکتیک خود بدانها تاکنون داده نشده است و نظر آمریکا را بیشتر به مسائل فرعی کشانده تا پیش زمینه های تاکتیکی، دیپلماسی های دیگری بر ضد آمریکا آماده شوند آنها مجدداً با قربانی ساختن منافع ملی کشورهای درگیر در منطقه!

12- در این راستا تمام موازین بین المللی، حقوق و اخلاق سیاسی، نظریات سازمانهای وابسته به سازمان ملل مانند ژنو، لندن، استراسبورگ، لاهه... تا وین را ندیده میگیرند و در مقابل کل جنایات روزمره درون مرزی کور، کر و لال شده اند. این سیاست باندي های دریایی در گذشته بود که با تغییر لباس دنبال میشوند.

سازمانهای کشوری وابسته به کنوانسیونهای فوق مانند حقوق بشر، عفو عمومی، صلیب سرخ با شعارهای بی آزار ضد رژیم تهران اکثراً در دست فاجعه آفرینان ایرانی سال 1357 میباشند که دارای بودجه های سری هم مانند سالهای 1960 به بعد نیز میباشند (ابراهیم یزیدی در آمریکا، زربخش، کوثری، محمد رفیع، لاهیجی، بهمن نیرومند، نسرین بصیری، ابوتراب پورترابی، منصور بیات زاده، مهدی خانبابا تهرانی، منوچهر صالحی، راسخ افشار، پرویز دستمالچی، بابک امیرخسروی، باقر مرتضوی، کاوه نیرومند، بهمن امیرحسینی، فریدون والی پور... تا پیروان حق تعیین سرنوشت تا سرحد جدائی در زیر پوشش دموکراسی و مردم سالاری).

مدرک: از جمله جنبش سوسیالیستی شماره 13 سال 1367، کیهان لندن شماره 596 بقلم بهمن ساوجی زاده.

13- انگلستان سهم قابل توجهی از منابع طبیعی خلیج فارس و از بحر خزر میخواهد تا راه صلح و ثبات در خاورمیانه هموار گردد.

14- پیشنهاد: قیامها و جنبشهای خودجوش درون مرزی را بایستی برای جلوگیری از يك گوادولوپ احتمالی دوم تقویت روحی نمود تا زمان فروپاشی رژیم تهران کوتاه تر گردد. این کار امکان پذیر

است زیرا محل نشست واقعي ولايت فقيه در لندن و مانند گذشته در برون مرز قرار درد و رهبري ميشود. هدف آخوند (لندن) دنبال نمودن هشتم دسامبر 1978 بي بي سي است.

15- تمام تجزيه تحليل ها و تفسيرهاي علمي و سياسي در رابطه با ايران در دست نيست. زيرا نظام تهران در هيچ موردی اصولي نيست و با معيارهاي منطق در تضاد است، لذا منطق کارساز نيست، بلکه بايد با همان حربه آنها به جنگ آخوند و تروريسم جهاني رفت. خردگرايان دولتمردان و انديشمندان ايراني بايستي تمام هم خود را در اين راستا و با يك مديريت فرهنگ مبارزه سياسي تازه اي بکار گیرند.

عدم توجه و تأمل به اينگونه طرز فکر و يا فرضيه بعمر جمهوري تهران-لندن-برلين يعني سياستهاي اقتصادي-جهاني اروپائي با تهران خواهد افزود که با منافع ومصالح ملي ما و کشورهاي منطقه در تضاد است.

دوستان به اصطلاح آمريکا در منطقه در مسير سياست لندن اظهار نظر مينمايند، مانند آقاي کوفي انان دبير کل سازمان ملل تا مادامي که لااقل چهل درصد از سازمانهاي سياسي برون مرزي متحد نشوند، وزنه حساب شده بحساب نخواهند آمد، آيا درين لحظات بحراني و سرنوشت ساز سران سازمانهاي مشروطه خواه حاضرند دست از خود مطرحي بردارند و انسجامي بين خود بوجود آورند تا بتوانند ساير گروههاي دگراندیش و بي تفاوتان را بخود جلب و جذب نمايند؟

از اين طريق ميتوان در مقابل بازار آشفته و بحران ساز لندن، تهران ايستادگي نمود و ساير مشکلات احتمالي را در آینده تحت الشعاع اراده ملي قرار دهند.

خبرنگار فرهنگ سياسي و عضو آزاد جامعه خبرنگاران آلمان

مهندس هوشنگ ميهني